

نگاهی ویژه به معلمان



معلم نه حتما اوبي است که 20 سال پيش از فرط عصبانيت سر همکلاسيها فریاد مي‌زد و بدون آن که بچه‌ها را نگاه کند تکه گچ گردشدهاش را از پشت سر به سمتشان پرتاب مي‌کرد و نه حتما اوبي است که شيلنگ سفيد و تابدارش را که اسمش را افعي گذاشته بود، مرتب به نشانه تهديد به کف دستش مي‌کوبيد.

جام جم آنلاين: معلم نه حتما اوبي است که 20 سال پيش از فرط عصبانيت سر همکلاسيها فریاد مي‌زد و بدون آن که بچه‌ها را نگاه کند تکه گچ گردشدهاش را از پشت سر به سمتشان پرتاب مي‌کرد و نه حتما اوبي است که شيلنگ سفيد و تابدارش را که اسمش را افعي گذاشته بود، مرتب به نشانه تهديد به کف دستش مي‌کوبيد. آن فرشته مهربان که دو گوش شنوا و يك دل لرزان داشت و پا به پاي بچه‌هاي کلاس با غمشان غصه مي‌خورد و با شادي‌شان مي‌خنديد هم حتما معلم نبود؛ که البته گاهي بود.

آن زن و مرد خشمگين و آن زن و مرد مهربان گاهي معلم ما بودند و گاهي نبودند، در نگاه بچه‌ها، آنها هم در دسته آدم‌هاي خوب مي‌گنجيدند و هم در دسته آدم‌هاي بد، ولي در اين ميان يك واقعيت بيشتر وجود نداشت.

معلم‌هاي ما همه آدم‌هاي معمولي بودند و بعد از تمام شدن کلاس و مدرسه پي گرفتاري‌هاي روزمره‌اي مي‌رفتند که حتي روح بچه‌ها هم از آنها خبر نداشت.

حالا اما جو کلاس و مدرسه خيلي نرم‌تر و دوست‌داشتني شده، ولي گذشت زمان فرق چنداني در اوضاع معلم‌ها به وجود نياورده است.

جدا از آنهايي که استخدام رسمي‌اند و متعلق به خانواده‌اي بدون مشکلات اقتصادي، بيشتر معلم‌ها هنوز دغدغه آسايش و رفاه دارند، آنها هنوز هم گوش به زنگ اخبار وزارتخانه مي‌نشينند تا وزير وعده‌اي بدهد و قولي را عملي کند.

معلمان حق‌التدريس هنوز هم بين ماندن و تحمل کردن و رفتن و خلاص شدن مرددند. معلمان پرورشي که گزينش شده‌اند و راهي براي بازگشت ندارند همچنان معترضند و معلمان شرکتي نمي‌دانند که بالاخره وضعيت استخدامي‌شان چطور مي‌شود.

سال‌هاست که تمام اين گروه‌ها در اعتراض به وضعيت شغلي و حقوقي‌شان اعتراض کرده‌اند و اگر فرصتي پيدا کنند، باز هم اعتراض مي‌کنند.

محوطه روبه‌روي مجلس شوراي اسلامي پاتوق معلمان معترض است، شمارش ديگر از دست خارج شده تا بگويم تا به حال چه تعداد معترض در اينجا جمع شده و اعتراض‌هاي ترتيب اثر داده نشده تاکنون چند تا بوده است.

معلمان براي بهبود اوضاعشان يك چيز کم دارند تا هم ديگر مجبور نشوند به اين و آن متوسل شوند و بي‌نتيجه، راه آمده را برگردند و هم به جايي برسند که نقطه پاياني بر تجمعاتشان بگذارند.

اينها هيچ گاه يك تشکل صنفي قدرتمند نداشته‌اند و اگر اين تشکل روزي بوده يا هنوز هم هست آنقدر ضعيف است که راه به جايي نمي‌برد.

مشکل معلمان دقيقا اين است اما بايد ديد که آیا در اين تعلق، تقصير از خود معلم‌هاست و چون آنها خودشان براي راه‌اندازي اين تشکل پا پيش نمي‌گذارند از اين اهم محروم مانده‌اند يا اين که آموزش و پرورش، وزارتخانه‌اي است که از راه افتادن تشکلي که تربيون و بلندگوي معلمان باشد، حمايت نمي‌کند.

معلم در سيستم آموزشي نقش وزير در صفحه شطرنج را بازي مي‌کند و همان‌طور که اگر شطرنج بازي وزيرش را از دست بدهد، بزودي مهار بازي را مي‌بازد، آموزش و پرورش بدون معلم بي‌مشکل و بي‌دغدغه هم کار چنداني از دستش برنمي‌آيد حتي اگر سندي جامع که مدعي تحول است داشته باشد.

مريم خباز - گروه جامعه

